

۱-۲- مقدمه

با تشکیل و توسعه مؤسسه‌ای که مالکیت عام یافته اند ضرورت تفکیک مالکیت از مدیریت بیشتر از قبل احساس می‌گردد که در نتیجه آن قشر جدیدی به عنوان مباحثان، اداره مؤسسات را به عهده گرفته و عملاً "مدیریت از مالکیت تفکیک شد.

مالکان، ثروت خود را در اختیار مدیران قرار می‌دهند و به منظور تصمیم‌گیری، خواهان حسابدهی مدیریت از طریق ارائه اطلاعات و پاسخگویی در قبال عملکرد خود می‌باشند و در این مسیر، اطلاعات حسابداری بخش عظیمی از نیازهای اطلاعاتی تصمیم‌گیرندگان را تأمین می‌نماید.

بیشتر اطلاعات حسابداری در صورت‌های مالی اساسی منعکس می‌شود. یکی از صورت‌های مالی اساسی که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، گزارش سود و زیان می‌باشد. سود به عنوان نتیجه نهایی فرآیند حسابداری، تحت تأثیر رویه‌های حسابداری قرار دارد که توسط مدیران انتخاب می‌شود. این فرآیند به مدیریت فرصت می‌دهد تا در مورد زمان شناخت و اندازه‌گیری هزینه‌ها و درآمدها، تصمیم‌گیری کند (فروغی و همکاران، ۱۳۸۹).

به علت قابلیت انعطاف پذیری ذاتی که در برخی از استانداردهای حسابداری وجود دارد، تفسیر و بکارگیری این رویه‌ها، در بسیاری از موارد تابع قضاوت و اعمال نظر مدیران است و این فرصت برای آن‌ها فراهم می‌شود تا با استفاده از تکنیک‌های متنوع از جمله اقلام تعهدی حسابداری، سود گزارش شده را مدیریت نمایند. بنابراین سود حسابداری ممکن است عملکرد واقعی حسابداری شرکت را منعکس ننماید. از آنجایی که این رفتار مداخله‌گرایانه (مدیریت سود) ممکن است بر کیفیت اطلاعات افشاء شده و مفید بودن آنها جهت تصمیم‌گیری در خصوص سرمایه‌گذاری تأثیر

داشته باشد و اعتماد سرمایه گذاران به فرآیند گزارشگری مالی را تقلیل داده و ممکن است موجب تخصیص نادرست منابع کمیاب اقتصادی به سمت سرمایه گذاری‌هایی با کارایی اندک گردد (احمدپور و همکاران، ۱۳۸۸).

۲-۲- ارقام تعهدی

تمرکز زیاد استفاده‌کنندگان به سود توجه به کیفیت آن را افزایش داده و حسابداری تعهدی به عنوان شاخصی از کیفیت سود مورد توجه قرار گرفته است. وقتی سود حسابداری از جریان نقد ورودی شرکت بیشتر می‌شود، مازاد حاصل از طریق ایجاد ارقام تعهدی به وجود آمده است (آبربانل، ۲۰۰۰)^۱. البته این مسئله به مفهوم بی اعتبار بودن ارقام تعهدی نیست و در بسیاری مواقع این ارقام نشانگر فرصت‌های رشد آتی و یا عملکرد خوب شرکت در گذشته است (مهرانی و همکاران، ۱۳۸۹). معمولاً استفاده از مبنای تعهدی موجب متفاوت شدن میزان سود عملیاتی گزارش شده با ناخالص جریان‌های نقدی حاصل از عملیات می‌شود (ثقفی و هاشمی، ۱۳۸۳). ارقام تعهدی به این دلیل ایجاد می‌شوند که زمان تحقق و وقوع درآمد و هزینه‌های شرکت اغلب با زمان دریافت و پرداخت تفاوتی متفاوت است. ارقام تعهدی تفاوت بین سود حسابداری و جریان‌های نقدی عملیاتی را نشان می‌دهد (اسلون، ۱۹۹۶)^۲.

بر طبق تعریف هیئت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا حسابداری تعهدی ارقام معوق عبارت است از تعهد و رویه‌های مختلف تخصیص، با هدف ارتباط دادن درآمدها، هزینه‌ها، سود و زیان به دوره‌های مالی مربوطه که از این طریق به جای این که صرفاً ورود و خروج وجه نقد برای

¹ - Abarbanell

² - Sloan

یک شرکت گزارش شود، می‌توان عملکرد واحد اقتصادی را در طول یک دوره به خوبی نشان داد (مهرانی و همکاران، ۱۳۸۹).

در واقع برای رفع نواقص حاصل از خالص وجوه نقد دریافتی، هیئت تدوین استانداردهای مالی، سیستم حسابداری تعهدی را معرفی می‌کند که در آن اصول پذیرفته شده ی حسابداری به کمک سیستم تعهدی، ابزارهای اندازه گیری عملکرد را بهبود می‌بخشد. به این صورت که سیستم تعهدی زمان شناسایی جریان نقد را در سود تغییر می‌دهد و دو اصل با اهمیت " اصل شناسایی درآمد و اصل تطابق" را برای محاسبه سود معرفی می‌کند که در این صورت سیستم تعهدی مشکلات زمانی و تطابق مربوط به جریانهای نقدی را برطرف کرده و سود، عملکرد واحد تجاری را بهتر منعکس می‌سازد (دچو، ۱۹۹۴)^۱.

از دیدگاه دیچو (۱۹۹۴) هدف حسابداری تعهدی سنجش بهتر عملکرد شرکت است. از آن جایی که حسابداری تعهدی مشکلات زم ان بندی و عدم تطابق موجود در حسابداری نقدی را تا حدودی مرتفع می‌نماید، سود به دست آمده از حسابداری تعهدی در مقایسه با جریان نقدی عملیاتی رقم مربوط تری است. اما وجود انتخاب های مجاز برای مدیران و به کارگیری مفروضات و تخمین‌هایی که لازمه حسابداری تعهدی هستند، اغلب سبب خطای اندازه گیری این اقلام شده و تا حدودی دست مدیران را در شناسایی اقلام تعهدی باز می‌گذارند. این باور وجود دارد که اختیارات مدیریت در به کارگیری اقلام تعهدی، توانایی سود را برای اندازه گیری عملکرد واحد تجاری کاهش می‌دهد.

¹ - Dechow

۱-۲-۲- موانع و مشکلات سیستم حسابداری تعهدی

سیستم تعهدی مشکلات خاص خود را دارد. معمولاً "مدیران برای شناسایی اقلام تعهدی از اختیاراتی برخوردارند که این اختیارات ممکن است به جای افشاء اطلاعات خاص واحد تجاری، در جهت مدیریت فرصت طلبانه سود بکار رود. بنابراین با بکارگیری اطلاعات خاص مدیریت، می‌توان گزارشگری مالی را به گونه‌ای تهیه و ارائه کرد که وضعیت واحد تجاری را به بهترین نحو منعکس سازد. ولی از سوی دیگر، اگر مدیریت از اختیاراتش برای مدیریت فرصت طلبانه سود (از طریق اقلام تعهدی) بنا به دلایلی نظیر ابقاء در واحد تجاری یا دریافت پاداش استفاده کند تا وضعیت واحد تجاری را مطلوب جلوه دهد سود معیار غیر قابل اتکایی برای بررسی عملکرد واحد تجاری خواهد بود و استفاده از جریان نقدی به جای آن برتری خواهد داشت (خواجهوی و ناظمی، ۱۳۸۴).

یکی دیگر از مشکلات سیستم تعهدی، خطای برآورد اقلام تعهدی است. یولیو و یان پنگ^۱ (۲۰۰۶) بر این باورند که خطای برآورد، یکی از مهمترین عواملی است که کیفیت اقلام تعهدی و متقابلاً سود را کاهش می‌دهد. خطای برآورد، بستگی به ویژگی‌های شرکت مانند پیچیدگی معاملات و قابلیت پیش‌بینی محیط دارد.

¹ -Yue Liu, L. & Yun Peng

۳-۲- مدیریت سود

امروزه در بین موضوعات پژوهشی در حوزه‌های حسابداری و مالی، شاید هیچ موضوعی به اندازه مدیریت سود تحریک آمیز نیست زیرا این موضوع به طور بالقوه حاوی تخلف، کشمکش، زیان، پنهان‌کاری و مفهومی اسرارآمیز می‌باشد (لیوولو، ۲۰۰۷).

برای بررسی عملکرد شرکت، ابزارهای متنوعی وجود دارد که می‌توان به خالص وجوه نقد دریافتی و سود اشاره نمود. خالص وجوه دریافتی برای ارزیابی عملکرد در فواصل زمانی معین، سودمند نمی‌باشد؛ از آنجایی که همواره بدست آوردن منافع اقتصادی و یا ازدست دادن منابع، همزمان با جریان نقدی نمی‌باشد بنابراین خالص وجوه نقد دریافتی یک معیار پرخطا برای اندازه‌گیری نتیجه عملکرد واحد می‌باشد (دیچو، ۱۹۹۴).

البته به اعتقاد یون و میلر (۲۰۰۲) وجوه نقد حاصل از عملیات یکی از عواملی است که در واحد تجاری کمتر می‌تواند مورد دستکاری قرار گیرد و بنابراین معیار واقعی‌تری از عملکرد اقتصادی واحد تجاری است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً آن دسته از واحدهای تجاری که با عملکرد ضعیفی روبه‌رو بوده‌اند، انگیزه قوی‌تری برای افزایش سود گزارش شده خود از طریق فرآیند مدیریت سود داشته باشند و بر عکس برای واحدهای تجاری که از عملکرد خوبی برخوردار بوده‌اند، احتمال اتخاذ شیوه‌های افزایش مصنوعی سود توسط مدیریت کم‌تر خواهد بود.

سود به عنوان ابزاری دیگر برای بررسی عملکرد واحد تجاری، بسیار مورد استفاده می‌گیرد. طبق بیانیه شماره یک مفاهیم حسابداری هیئت استانداردهای حسابداری مالی، کاربردهای اساسی سود عبارت است از:

۱. معیاری جهت ارزیابی عملکرد مدیریت
۲. استفاده از آن جهت پیش‌بینی سودهای آتی
۳. ارزیابی توان سودآوری شرکت در طی فرآیند بلندمدت
۴. برآورد مخاطرات سرمایه‌گذاری و اعتباردهی

اما محاسبه سود خالص یک واحد انتفاعی متأثر از روشهای متفاوت و برآوردهای حسابداری است. از طرف دیگر بنا به دلایلی نظیر توانایی ایجاد تغییر در روشهای حسابداری، اختیار عمل مدیران در استفاده از اصول تحقق و تطابق، عدم الزام روشهای یکنواخت، آگاهی بیشتر مدیران از وضعیت شرکت و امکان دسترسی انحصاری مدیران به بخشی از اطلاعات مالی و نیز ویژگی حسابداری تعهدی و انگیزه‌هایی همچون امنیت شغلی، پاداش، قانون‌گریزی، اجتناب از گزارش زیان و کاهش سود، قراردادهای بدهی، افزایش ثروت، دستیابی به انتظارات سهامداران و برنامه‌های پیش‌بینی‌شده، این انگیزه را در مدیریت بوجود می‌آورد که با اعمال روشهای مختلف در جهت منافع خود و در جهت تضاد با سایر گروه‌ها، سود را دستکاری نمایند و خواسته یا ناخواسته ممکن است با دستکاری سود، وضعیت شرکت را مطلوب جلوه دهد که تحت چنین شرایطی سود واقعی با سود گزارش شده در صورتهای مالی مغایرت داشته و رویدادی تحت عنوان مدیریت سود رخ می‌دهد (بهارمقدم، ۱۳۸۹).



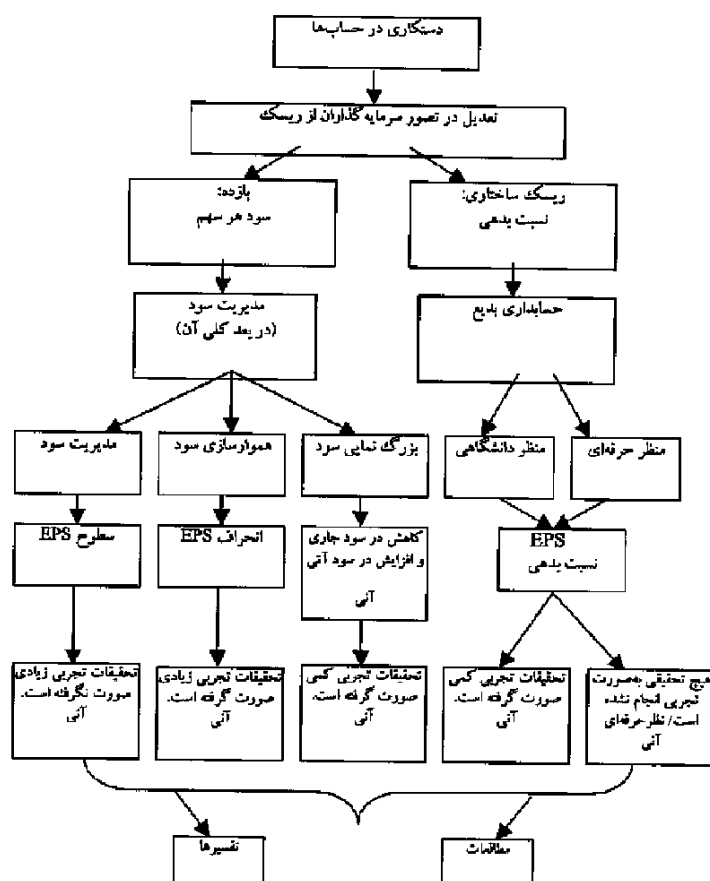
۱-۳-۲- هموارسازی سود

کپلاند^۱ (۱۹۶۸) توانایی نسبی در کاهش و یا افزایش سود گزارش شده توسط مدیران را به عنوان دستکاری در حسابها معرفی می کند. عناوینی مانند حداکثرکنندگان، حداقل کنندگان و یا هموارکنندگان به طور تلویحی به افرادی اطلاق می شود که به دستکاری حسابها اقدام می کنند. البته دستکاری در حسابها، حوزه وسیعی را نسبت به آنچه کاپلان بدان اشاره کرده بود در بر می گیرد.

استولوی و برتون^۲ (۲۰۰۴) طبقه بندی از انواع دستکاری در حسابها ارائه داده اند. چارچوب یاد شده بر این اصل بنیادی بنا نهاده شده است که اطلاعات مالی تأثیر عمده‌ای بر کاهش هزینه های تامین مالی شرکت دارند. نمودار شماره (۱) چارچوب یاد شده را نمایش می دهد (مشایخی و همکاران، ۱۳۸۴).

¹ - Copeland. R.M

² -Stolowy . H, & Berton, G.



هموارسازی سود عبارت است از تلاش مدیریت واحد تجاری برای کاستن نوسانات غیرعادی سود، تا آن اندازه که اصول مستدل و منطقی حسابداری و مدیریت اجازه داده باشند (بیدل من، ۱۹۷۳).

برخلاف این که، اکثر افراد هموارسازی را سوء استفاده از انعطاف پذیری در گزارشگری می‌دانند، مدیران با خرد که هدفشان افزایش ارزش شرکت‌هایشان می‌باشد از آن در چارچوب الزامات قانونی و حسابداری در جهت بیشتر کردن ارزش شرکت تحت نظر خود، استفاده می‌نمایند (نوروش و همکاران، ۱۳۸۴).

دمسکی و همکاران (۱۹۹۹) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافتند که مدیران موقعی به هموارسازی سود دست می‌زنند که مدیران در شرایطی تضعیف شده و در معرض لغزشهای اخلاقی قرار گرفته باشند و یا عدم تقارن اطلاعاتی بین سهامداران و مدیران وجود داشته باشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مدیران شرکت‌ها از روی قصد، سودهای گزارش شده را با استفاده از انتخاب سیاست‌های حسابداری خاص خود، دستکاری می‌کنند تا به هدفهای مورد نظر خود برسند (نوروش و همکاران، ۱۳۸۴).

۲-۳-۲- انگیزه‌های دستکاری سود

مدیران با چندین انگیزه می‌توانند اقدام تعهدی را دستکاری کنند. از دیدگاه رفتار فرصت‌طلبانه، مدیران به دلایل متفاوتی چون مخفی نگه داشتن عملکرد نامناسب خود و یا به تأخیر انداختن عملکرد خوب با هدف افزایش پاداش (فرضیه پاداش)، تغییر سود به دلیل محدودیت‌های قراردادهای وام (فرضیه بدهی) و یا کم کردن هزینه‌های سیاسی برای شرکت‌های بزرگتر (فرضیه

هزینه‌های سیاسی) به دست کاری سود می‌پردازند. ابزار لازم برای تمام این رفتار فرصت طلبانه، اقلام تعهدی سود به طور عام و اقلام اخ تیار تعهدی به طور خاص می باشد. البته باید توجه داشت که این گونه رفتارهای فرصت طلبانه برای مدت کوتاهی کارساز است و در بلندمدت ممکن است نتیجه معکوس داشته باشند (دگان، ۲۰۰۴).

از دیدگاه کارایی، مدیران با در اختیار داشتن اطلاعات کامل و محرمانه ای که از وضعیت شرکت دارند و با آزادی عمل نسبی که در شناسایی اقلام تعهدی اختیاری وجود دارد، احتمالاً نشانه‌های درستی از وضعیت آتی شرکت به سرمایه گذاران خواهند داد و این مسئله سبب می شود که سود خالص مقیاس قابل اطمینان و به موقعی از عملکرد شرکت باشد (دگان، ۲۰۰۴).

۳-۲- مفهوم مدیریت سود

در ادبیات حسابداری ارائه تعریف روشن از مدیریت سود مشکل است، زیرا مرز میان مدیریت سود و تقلب های مالی مشخص نمی باشد. تقلب مالی، حذف یا دستکاری عمدی واقعیات اصلی یا داده های حسابداری است که در کنار سایر داده های موجود، باعث تغییر قضاوت و یا تصمیم گیری استفاده کنندگان از داده ها خواهد شد. ضمن اینکه وجود تضاد منافع بین مدیران و مالکان در کنار عواملی همچون ابقاء و پاداش مدیران، زمینه ساز مدیریت سود می شود (واتز و زیمرمن، ۱۹۸۶)!

مدیریت سود شکلی از دستکاری سود است که ممکن است قابلیت اتکای سودها را کاهش دهد. هر چه سودها قابلیت اتکای کمتری داشته باشند، حاوی اطلاعات مفید کمتری نیز هستند. اما

¹ -Watts, R. & Zimmerman, J

زمانی که مدیریت سود فرصت‌طلبانه با استفاده از سیستم‌های نظارتی کنترل شود، سودهای حسابداری قابل‌اتکاتر بوده و حاوی اطلاعات مفیدتری هستند (دیچو و همکاران، ۱۹۹۵).

دی جورج^۱ و همکاران (۱۹۹۹) مدیریت سود را به عنوان نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت جهت حصول به سطح مورد انتظار سود برای بعضی تصمیمات خاص (از جمله پیش‌بینی تحلیل‌گران و یا برآورد روند سودهای قبلی برای پیش‌بینی سودهای آتی) تعریف می‌کند. به نظر ایشان، درواقع انگیزه اصلی مدیریت سود، مدیریت تصور سرمایه‌گذاران در مورد واحد تجاری است.

از دید هیلی و وهلن^۲ (۱۹۹۹) مدیریت سود هنگامی رخ می‌دهد که مدیران از قضاوت‌های شخصی خود در گزارشگری مالی استفاده می‌کنند و ساختار معاملات را جهت تغییر گزارشگری مالی دستکاری می‌نمایند.

اسکیپر^۳ (۱۹۸۹) مدیریت سود را به عنوان مداخله با اراده در فرآیند گزارشگری مالی به منظور کسب منفعت شخصی برای سهامداران و مدیران تعریف می‌کند.

فلسفه مدیریت سود، بهره‌گیری از انعطاف‌پذیری روش‌های استاندارد و اصول پذیرفته شده حسابداری می‌باشد که این انعطاف‌پذیری دلیل اصلی تنوع موجود در روش‌های حسابداری است. در زمانی که تفسیر یک استاندارد بسیار انعطاف‌پذیر است، یکپارچگی داده‌های ارائه شده در صورت‌های مالی کمتر می‌شود (نوروش و همکاران، ۱۳۸۴).

¹ - Degeorge, F

² - Healy, P.M. & Wahlen

³ - Schipper

۴-۳-۲- مدیریت سود خوب و کارا

مدیریت سود خوب شامل یک فعالیت عاقلانه و مناسب است که بخشی از فرآیند مدیریت مالی و اعاده ارزش سهامداران را در بر می‌گیرد. مدیریت سود خوب از اداره یک شرکت با مدیریت عالی شروع می‌شود که در طی آن مدیریت، بودجه معقول را تعیین می‌نماید و در برابر تمامی تهدیدات و فرصت‌های غیرمنتظره واکنش مثبت نشان می‌دهد و تعهدات را در بیشتر یا تمامی موارد به انجام می‌رساند. گاهی اوقات به مدیریت سود خوب، مدیریت سود عملیاتی گفته می‌شود که در آن مدیریت اقداماتی را در جهت تلاش برای ایجاد عملکرد مالی باثبات (با استفاده از تصمیمات قابل قبول و دواطلبانه) انجام می‌دهد (د. جورج، ۱۹۹۹).

کریستی و زیمرمن^۱ (۱۹۹۴) اقدامات مدیریتی کارا را بدین شکل تعریف می‌کنند که این اقدامات، ثروت طرفین قرارداد شامل سهامداران، وام‌دهندگان و مدیران را افزایش می‌دهد.

۵-۳-۲- مدیریت سود فرصت‌طلبانه

در مدیریت سود فرصت‌طلبانه که در اصل همان مدیریت سود نامناسب است تلاش می‌شود عملکرد عملیاتی واقعی شرکت با استفاده از ایجاد ثبت‌های حسابداری مصنوعی یا تغییر برآوردها از میزان معقول مخفی بماند. پنهان کردن روند عملیات واقعی با استفاده از تهاثرهای حسابداری مصنوعی و افساء نشده از مصادیق مدیریت سود فرصت‌طلبانه می‌باشد که اغلب نیز امری غیر قانونی می‌باشد (نوروش و همکاران، ۱۳۸۴).

¹ -Christie, A. & Zimmerman

اقدامات مدیریتی فرصت طلبانه اقداماتی است که براساس آن، مدیران بجای افزایش ثروت تمامی طرفین قرارداد فقط ثروت خود را افزایش می‌دهند (گول و همکاران، ۲۰۰۳).

اشکال وارده بر اعمال قضاوت‌های شخصی و صلاحدید در گزارشگری عملکرد مالی این است که مدیران ممکن است برای جلوگیری از انتقال اطلاعات درباره عملکرد بالقوه ضعیف جاری و آتی از این توانایی استفاده می‌کنند که چنین رفتاری در گزارشگری جنبه اطلاع رسانی سود را کاهش می‌دهد و بیابگر مدیریت سود فرصت طلبانه است.

مدیریت سود فرصت طلبانه به دو دلیل رخ می‌دهد:

- تضاد منافع بین سهامداران و مدیریت
- آنان که اطلاعات شخصی دارند به آسانی می‌توانند از آن در جهت ایجاد مزیت برای خود و به هزینه‌ی دیگران، استفاده کنند (تقفی و پوریانسب، ۱۳۸۹).

در کل اگر مدیریت در فرآیند انتقال اطلاعات خود به ذی‌نفعان برون سازمانی در مورد توان سودآوری آتی شرکت که در سودهای افشاء شده بر مبنای تاریخی منعکس می‌شود از صلاحدید و قضاوت‌های شخصی استفاده و سود را غربال کند مدیریت سود کارا خواهد بود و اگر مدیریت از صلاحدید و قضاوت‌های شخصی در جهت منافع خود استفاده و سود را تحریف نماید مدیریت سود فرصت طلبانه خواهد بود به عبارت دیگر اگر در نتیجه اعمال مدیریت سود ارزش شرکت افزایش یابد مدیریت سود کارا بوده است و در غیر این صورت برای افزایش مطلوبیت شخصی خود به مدیریت سود اقدام کرده است (سابرامانیام، ۱۹۹۶).^۱

^۱ -Subramanyam

۶-۳-۲- مدل تعدیل شده جونز

یک عامل بنیادی در آزمون مدیریت سود در شرکت ها، تخمین عامل اختیار و اعمال نظر مدیران در تعیین سود است. یکی از مهمترین رویکردها در تخمین و اندازه گیری اختیار مدیریت در تعیین سود، رویکرد مبتنی بر کاربرد ارقام تعهدی اختیاری به عنوان شاخصی برای تعیین و کشف مدیریت سود در واحدهای تجاری است. دچجو و همکاران (۱۹۹۵) با ارائه مدلی که از آن پس مدل تعدیل شده جونز نام گرفت به این نتیجه رسیدند که مدل تعدیل شده جونز نسبت به سایر مدلها از قدرت بیشتری برای کشف مدیریت سود در واحدهای تجاری برخوردار است.

در سال ۱۹۹۱ جونز مدلی را برای مدیریت سود واحدهای تجاری ارائه داد که در آن ارقام تعهدی به دو دسته اختیاری و غیراختیاری تفکیک گردید و ارقام تعهدی غیراختیاری ثابت فرض شد. در این مدل فرض بر این است که درآمد فروش غیراختیاری است اگر سود از طریق درآمدهای اختیاری مدیریت شود. مدل جونز بخشی از سودهای مدیریت شده را حذف می کند که محدودیت مدل جونز به شمار می آید.

$$ACCR_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 \Delta REV_{i,t} + \alpha_2 PPE_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad \text{مدل جونز (۱۹۹۱)}$$

ACCR: کل ارقام تعهدی

ΔREV : تغییرات درآمد از سال t-1 تا سال t ($REV_t - REV_{t-1}$)

PPE: ارزش ناخالص اموال، ماشین آلات، تجهیزات

ε : پسماند رگرسیون

دیچو و همکاران مدل جونز را با اصلاح تغییرات درآمدها از طریق کم کردن تغییرات متناظر با دریافتنی‌ها تعدیل نمودند. مدل جونز تعدیل شده، اقلام تعهدی را هم از لحاظ معاملات اقتصادی و هم از لحاظ سیاستهای اعتباری شرکت کنترل می کند. ضمناً آنها شواهدی فراهم آوردند که نشان می‌دهد مدل تعدیل شده از مدل جونز استاندارد، در کشف موارد دستکاری درآمدها قوی تر است. در مدل تعدیل شده جونز تغییرات درآمد از طریق تغییرات حسابهای دریافتی تعدیل می شود و فرض می‌شود تمام تغییرات در فروش نسبه از مدیریت سود ناشی می‌شود (رسایان و حسینی، ۱۳۸۷).

الگوی تعدیل شده جونز: دیچو، سلوان و سوونی (۱۹۹۵)

$$ACCR_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 (\Delta REV_{i,t} - \Delta REC_{i,t}) + \alpha_2 PPE_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

ΔREC : تغییر در خالص حسابها و اسناد دریافتنی تجاری از سال $t-1$ تا سال t ($Recto - REC_{t-1}$)

۴-۲- حاکمیت شرکتی

حاکمیت شرکتی طی قرن گذشته با هدف ترویج و ارتقای کارایی و اثربخشی تخصیص پس‌اندازهای مردم به سرمایه‌گذاری‌های پربازده مطرح شده است. تجربیات بازار سرمایه در سطح جهانی و به خصوص تجربه‌ی ورشکستگی انرون و قبل از آن، حاکی از این است که حاکمیت شرکتی به نحو مناسبی در شرکت‌ها برقرار نشده است. به دلیل اهمیت وجود ساز و کارهای لازم جهت دستیابی به کیفیت مطلوب سود، اکثر کشورها تلاش‌هایی را برای فراهم آوردن آن انجام داده‌اند که از جمله این ساز و کارها وجود یک نظام راهبردی مناسب در شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی است. بررسی متون معتبر قدیمی نشان می‌دهد که نخستین و قدیمی‌ترین مفهوم عبارت حاکمیت شرکتی، از واژه لاتین *Gubernare* به معنای هدایت کردن گرفته شده است که معمولاً "در مورد

هدایت کشتی به کار می‌رفت و دلالت بر این دارد که نخستین تعریف حاکمیت شرکتی بیشتر بر راهبری تمرکز دارد تا کنترل. ولی با این حال موضوع حاکمیت شرکتی از دهه ۱۹۹۰ در کشورهای صنعتی پیشرفته جهان نظیر انگلستان، استرالیا و برخی کشورهای اروپایی مطرح شد و سابقه این امر به گزارش معروفی به نام "کلبری"^۱ بر می‌گردد که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد و در این گزارش به برقراری سیستم کنترل داخلی و حسابرسی داخلی تأکید زیادی شده بود. بعد از آن افشای ماجرای انتخابات و اترگیت در آمریکا و همچنین اجرای تقلب در بازار سرمایه آمریکا در سال ۲۰۰۱ موجب تصویب قانونی به نام «ساربنز آکسلی»^۲ یا همان حاکمیت شرکتی شد.

۱-۴-۲- مفهوم حاکمیت شرکتی

تعاریف موجود از حاکمیت شرکتی در یک طیف وسیع قرار می‌گیرند. دیدگاههای محدود در یک سو و دیدگاههای گسترده در سوی دیگر طیف قرار دارند. در دیدگاههای محدود، حاکمیت شرکتی به رابطه شرکت و سهامداران محدود می‌شود و این الگو در قالب نظریه نمایندگی بیان می‌شود. رابطه نمایندگی نوعی قرارداد است که طبق آن مالکی، نماینده‌ای را جهت انجام عملیاتی مأمور و در این راستا اختیاراتی در باب اتخاذ تصمیم به وی تفویض می‌کند. با شکل‌گیری رابطه نمایندگی، هزینه نمایندگی ناشی از تضاد منافع بین طرفین ایجاد می‌شود. هزینه‌های نمایندگی اثر معکوسی بر ارزش شرکت دارند و از این رو شرکت‌ها به دنبال کنترل و کاهش چنین هزینه‌هایی می‌باشند (نوروش و همکاران، ۱۳۸۸).

¹ -Cadbury Report

² -Sarbanes - Oxley

در آن سوی طیف، حاکمیت شرکتی را می‌توان به صورت شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که نه تنها میان شرکت و مالکان آنها (سهامداران) بلکه میان شرکت و تعداد زیادی از ذی‌نفعان از جمله کارکنان، مشتریان، فروشندگان، دارندگان اوراق قرضه و وجود دارد. چنین دیدگاهی در قالب نظریه ذی‌نفعان دیده می‌شود.

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که هیچ تعریف مورد توافقی در مورد حاکمیت شرکتی وجود ندارد. اما در زیر به چندین نمونه از تعاریف اشاره می‌کنیم:

حاکمیت شرکتی عبارت است از فرآیند نظارت و کنترل برای تضمین عملکرد مدیر شرکت مطابق با منافع سهامداران (حساس یگانه، ۱۳۸۵).

بانک جهانی حاکمیت شرکتی را به این صورت تعریف می‌کند: حاکمیت شرکتی به حفظ تعادل میان اهداف اجتماعی و اقتصادی و اهداف فردی و جمعی مربوط می‌شود. چارچوب حاکمیت شرکتی برای تقویت استفاده مؤثر از منابع و نیز برای پاسخگویی لازم به منظور نظارت بر آن منابع بوده و هدف آن هم راستا نمودن هر چه بیشتر منافع افراد، شرکتها و جامعه می‌باشد (ابراهیم، ۲۰۰۴).

سازمان توسعه اقتصادی (OECD)^۱ حاکمیت شرکتی را به این صورت تعریف می‌کند: حاکمیت شرکتی سیستمی است که شرکتها از طریق آن هدایت و کنترل می‌شوند. ساختار حاکمیت شرکتی توزیع حقوق و مسئولیتها بین بخشهای مختلف در شرکت مثل اعضای هیئت‌مدیره، مدیران، سهامداران و سایر ذی‌نفعان را مشخص و وظایف و رویه‌های تصمیم‌گیری در امور شرکت را روشن

¹ - Organization for Economic Development

می‌کند (آقایی و همکاران، ۱۳۸۸). اصول OECD اهدافی را برای چارچوب حاکمیت شرکتی بیان کرده است از جمله:

- راهنمایی استراتژیک شرکت، نظارت مؤثر مدیریت به وسیله‌ی هیئت‌مدیره، پاسخ‌گویی هیئت‌مدیره در مقابل شرکت و سهامداران.
- محافظت از حقوق سهامداران.
- اطمینان از رفتار عادلانه برای همه‌ی سهامداران.
- اطمینان از افشای به موقع و صحیح اطلاعات شرکت از جمله موقعیت مالی، عملکرد و حاکمیت.
- شناسایی حقوق ذی‌نفعان و ارتقای مفهوم تابعیت خوب شرکت.

۲-۴-۲- اجزای حاکمیت شرکتی

در یک نگاه کلی حاکمیت شرکتی را می‌توان شامل ترتیبات حقوقی، فرهنگی و نهادی دانست که سمت و سوی حرکت و عملکرد شرکت‌ها را تعیین می‌کند. از کارکردهای حاکمیت شرکتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- استفاده بهینه از منابع بنگاه و تشویق به استفاده‌ی کارای شرکت از منابع اقتصادی
- جلوگیری از انتقال ثروت در بین گروه‌های مختلف و تضييع حقوق ذی‌نفعان
- ایجاد امکان برای حیات بلندمدت و نامحدود شرکت‌ها

- کاهش هزینه‌ی سرمایه و تخصیص بهینه‌تر منابع اقتصادی
 - تعادل منافع ذی‌نفعان و حمایت از همه‌ی آنها
 - کاهش عدم‌تقارن اطلاعاتی
 - ایجاد مشوق‌های مناسب برای هیئت‌مدیره و مدیران اجرایی برای در نظر گرفتن منافع مالی شرکت و سهامداران
 - تسهیل نظارت کارا و مؤثر
 - تضمین‌کننده‌ی منافع سهامداران، خریداران، بدهکاران و سایر ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌های مدیران
 - تقویت اعتماد و اطمینان سرمایه‌گذاران
- با توجه به اهمیت موضوع، بررسی مختصر چارچوب های مفهومی و مکانیزم های حاکمیت شرکتی، ضروری به نظر می‌رسد.

مهمترین اجزای حاکمیت شرکتی عبارتند از:

- (۱) اعضاء هیئت‌مدیره و ترکیبات آنان
- (۲) وجود کمیته حسابرسی
- (۳) نوع حسابرس
- (۴) درصد مالکیت اعضا
- (۵) میزان یا کیفیت قوت و ضعف کنترل‌های داخلی

در طول سالیان گذشته، به اهمیت ویژگیهای مختلف حاکمیت شرکتی به عنوان مکانیزم نظارتی به منظور کنترل اختیار مدیران، توجه رو به رشدی شده است. بیشتر سرمایه‌گذاران و



تدوین‌کنندگان قوانین اعتقاد دارند که برخی از ویژگیهای حاکمیت شرکتی (مانند وجود اعضای غیر موظف در ترکیب هیئت‌مدیره) به حفظ منافع سهامداران کمک نموده و هر گونه تضاد منافع بین آنها و مدیریت را کاهش می‌دهد (آقایی و همکاران، ۱۳۸۸).

موضوع حاکمیت شرکتی به لزوم نظارت بر مدیریت شرکت و به تفکیک واحد اقتصادی از مالکیت آن و در نهایت حفظ حقوق سرمایه گذاران و ذی‌نفعان می‌پردازد. نظام حاکمیت شرکتی با تکیه بر تقویت فرهنگ پاسخگویی، راستی و امانتداری در مدیران و ارتقای شفافیت اطلاعاتی موجب محدود شدن رفتار فرصت‌طلبانه و سودجویانه مدیران می‌شود. بنابراین باعث بهبود کیفیت و ویژگی قابل اعتماد بودن گزارشگری مالی خواهد شد.

مدیریت سود غالباً در مورد شرکت‌هایی رخ می‌دهد که مکانیزم‌های با کیفیتی برای حمایت از منافع سرمایه‌گذاران و کنترل رفتار فرصت‌طلبانه مدیران ندارند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که مکانیزم‌های نظام حاکمیت شرکتی می‌تواند فرصت‌های مدیریت سود را کاهش داده و در نتیجه کیفیت سود و اطلاعات ارائه شده را افزایش می‌دهد (کردتبار و رساییان، ۱۳۸۹).

حاکمیت شرکتی همچنین از طریق هم راستا کردن منافع مدیران و سهامداران و افزایش قابلیت اتکلی اطلاعات مالی و درستی فرآیند گزارشگری مالی به سهامداران کمک می‌نماید (واتز و زیمرمن، ۱۹۸۶). نقش حاکمیت شرکتی زمانی مفیدتر است که مدیران انگیزه‌ای برای انحراف از منافع سهامداران داشته باشند..

در ایران بعد از تأسیس بورس اوراق بهادار تهران، اولین بار در اسفند ماه ۱۳۴۷ لایحه اصلاحی در خصوص حاکمیت شرکتی مطرح گردید ولی موضوع حاکمیت شرکتی با مفهوم کنونی

آن متفاوت بود. تا اینکه در اواخر سال ۱۳۸۳، مرکز تحقیقات و توسعه بازار سرمایه‌ی سازمان بورس اوراق بهادار دست به انتشار و ویرایش اول آیین‌نامه‌ی حاکمیت شرکتی زد. این آیین‌نامه در ۲۲ ماده و دو تبصره تنظیم شده که شامل: تعریف‌ها، وظایف هیئت‌مدیره، سهامداران، افشای اطلاعات، پاسخ-گویی و حسابرسی است. این آیین‌نامه با توجه به ساختار مالکیت و وضعیت بازار سرمایه و با نگرش به قانون تجارت حاضر تنظیم شده و با سیستم درون سازمانی (رابطه‌ای) حاکمیت شرکتی سازگار است.

۳-۴-۲- هیئت‌مدیره

براساس قانون تجارت و قانون شرکت‌ها در اکثر کشورها، سهامداران مالکان شرکت‌ها هستند و در حالت ایده‌آل، مدیران به نمایندگی از سوی سهامداران، باید منابع تجاری را به شکلی تخصیص دهند که در نهایت بالاترین منافع، عاید سهامداران شود اما همسو با رشد اقتصادی و همراه با بزرگ شدن واحدهای تجاری، از کنترل سهامداران در عمل کاسته شده است و تنها تعداد اندکی از سهامداران واقعی این امکان را می‌یابند تا در انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و همچنین مدیرعامل نقشی را ایفاء نمایند. البته انگیزه‌ی بیشتر سهامداران، سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها برای کسب سود است و نه به دست‌گیری کنترل و اداره‌ی آن (کدیور، ۱۳۸۵).

بنابراین همه مسئولیت‌ها بر دوش مدیران شرکت نهاده می‌شود که در این میان نقش بالاترین مقام اجرایی (مدیرعامل) برجسته‌تر است، وی وظیفه‌ی هدایت کسب و کار را بر عهده دارد تا بالاترین عایدی را نصیب سهامداران آن شرکت نماید. در واقع هیئت‌مدیره‌ای که سهامداران انتخاب می‌کنند در بیشتر موارد از میان کسانی هستند که مدیرعامل آن‌ها را معرفی می‌کند.

هیئت مدیره بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در سازمان‌ها اعم از بزرگ و کوچک است که بخش عمده‌ای از پیامد تصمیمات متخذه توسط آن‌ها، بر ثروتشان تأثیرگذار نخواهد بود. انتخاب و کنارگذاری بالاترین مقام اجرایی سازمان و همچنین تصویب بسیاری از تصمیمات مهم سازمان و نظارت بر اجرای آن، بوسیله هیئت مدیره صورت می‌پذیرد. از آن جا که مسئولیت های اعضای هیئت مدیره دارای ارتباط نزدیکی با مدیر عامل است انتظار می‌رود وظیفه نظارت بر مدیریت عمدتاً بر عهده اعضای غیرموظف هیئت مدیره قرار گیرد؛ بنابراین اعضای غیرموظف هیئت مدیره از جایگاه مهمی در حل مشکل نمایندگی بین مدیران و مالکان برخوردارند (فاما و جنسن، ۱۹۸۳).^۱

۱-۳-۴-۲- اعضای هیئت مدیره غیرموظف

از جمله معیارهای حاکمیت شرکتی که بطور گسترده در ادبیات مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد نسبت اعضای غیرموظف هیئت مدیره می‌باشد. از دیدگاه تئوری نمایندگی، حضور مدیران غیرموظف مستقل در هیئت مدیره شرکت‌ها و عملکرد نظارتی آنان به عنوان افرادی مستقل، به کاهش تضاد منافع موجود میان سهامداران و مدیران شرکت کمک شایانی می‌کند. در ادبیات حاکمیت شرکتی بر نقش مدیران غیرموظف در رفع مشکل نمایندگی از طریق ایجاد قراردادهای استخدامی مناسب و به دنبال آن نظارت بر رفتار مدیران تأکید زیادی شده است. مدیران غیرموظف این انگیزه را دارند تا به منظور حفظ اعتبارشان، ناظران مؤثری باشند و به دلیل استقلال‌شان نسبت به مدیران اجرایی شرکت برای حفاظت از منافع سهامداران در مقابل فرصت طلبی مدیریت در موقعیت بهتری قرار دارند. پژوهش‌های انجام شده بیانگر این مطلب است که اثربخشی هیئت مدیره در حمایت

¹ - Fama , E. F. & Jensen

از منافع سهامداران تابع مثبتی از نسبت مدیران غیرموظف در هیئت‌مدیره است (ایزدی‌نیا و رسایان، ۱۳۸۹).

اثربخشی تفکیک تصمیم‌گیری توسط مدیریت و کنترل توسط هیئت‌مدیره از آنجا نشأت می‌گیرد که مدیران غیرموظف به دلیل منافع شان حاضر به تبانی با مدیران اجرایی شرکت نمی‌باشند. از آن جا که مدیران غیرموظف اکثراً "در سایر شرکت‌ها دارای سمت اجرایی مدیریت یا تصمیم‌گیری می‌باشند انگیزه‌ی بالایی برای کسب شهرت به عنوان متخصص امر تصمیم‌گیری و برخورداری از فرصت‌های شغلی بهتر در آینده دارند. عدم همسویی انگیزه مدیران موظف برای استفاده از ثروت مالکان برای منافع شخصی خویش با انگیزه مدیران غیرموظف برای کسب شهرت باعث بهبود نظارت بر مدیریت شرکت به دلیل حضور مدیران غیرموظف در هیئت‌مدیره گردیده و در نتیجه بهبود عملکرد شرکت و کاهش هزینه‌های نمایندگی را در پی خواهد داشت (فاما و جنسن، ۱۹۸۳).

بسیاری از تحقیقات حامی این دیدگاه‌اند که مدیران غیرموظف دارای اثرات مثبتی می‌باشند و همچنین دریافته‌اند که هیئت‌مدیره‌هایی که تحت تسلط مدیران غیرموظف می‌باشند به احتمال بیشتری در پی کسب بهترین منافع برای سهامداران خواهند بود.

فاما و جنسن (۱۹۸۳) نشان دادند که مدیران غیرموظف این انگیزه را دارند تا به منظور حفظ و نگهداری سرمایه اعتباری شان، ناظران مؤثری باشند و به دلیل استقلال آنها از اثرات مدیریت شرکت، بنظر می‌رسد آنان نسبت به مدیران اجرایی شرکت برای حفاظت از منافع سهامداران در مقابل فرصت‌طلبی مدیریت در موقعیت بهتری قرار دارند.

یرماک^۱ (۱۹۹۶) و رچنر و دالتون^۲ (۱۹۹۱) نشان دادند شرکت‌هایی که رئیس هیئت‌مدیره غیرموظف دارند نسبت به شرکت‌هایی که تحت نفوذ مدیرعامل می‌باشند عملکرد بهتری دارند. نفوذ مدیرعامل ضرورتاً "عملکرد را ضعیف نمی‌سازد و احتمال دارد که بر درک بازار از میزان کنترل اعمال شده بر عملکرد مدیریت و فرآیند گزارشگری مالی تأثیر بگذارد. اگر نفوذ مدیرعامل نظارت بر مدیریت را کاهش دهد، احتمالاً" محتوای اطلاعاتی سود را نیز کاهش می‌دهد. هیئت‌مدیره‌ها باید به تعداد کافی اعضای غیرموظف را در هیئت‌مدیره منصوب کنند تا بتوانند در زمینه‌هایی که امکان بالقوه تضاد منافع وجود دارد، قضاوت مستقل ارائه کنند. مثالهایی از چنین مسئولیتهای کلیدی عبارتند از: تضمین سلامت گزارشگری مالی و غیرمالی، بررسی معاملات با اشخاص وابسته، معرفی نامزدهای عضویت در هیئت‌مدیره و تصمیم‌گیری در مورد حق‌الزحمه هیئت‌مدیره.

در چارچوب تئوری نمایندگی، اعضای بیرونی انگیزه اجتناب از تبانی با مدیران را دارند زیرا ارزش سرمایه انسانی اعضای غیرموظف تا حدودی بوسیله مؤثر بودن نقش نظارتی آنها تعیین می‌شود اگر آنها به طورکافی مدیران را نظارت نکنند، ارزش سرمایه انسانی آنها به عنوان اعضای بیرونی کم خواهد شد. بنابراین، اعضای بیرونی ممکن است از منافع سهامداران به طور مؤثرتری حفاظت کنند (فاما و جنسن، ۱۹۸۳). نتایج تسویی و گال^۳ (۲۰۰۱) همچنین مؤید این موضوع است که شرکت‌هایی با هیئت‌مدیره‌های مستقل مکانیزم نظارتی مؤثرتری فراهم می‌آورند. از هیئت‌مدیره‌هایی که مستقل هستند، انتظار می‌رود با نظارت قویتر، درستی فرآیند گزارشگری مالی را افزایش داده و برای

^۱ - Yermack, D.

^۲ -Rechner , P & Dalton, D

^۳ -Tsui , J, .& Gul , F

سهامداران در مورد قابلیت اتکای سودهای گزارش شده اطمینان ایجاد نمایند. به عبارت دیگر، بین استقلال هیئت‌مدیره و محتوای اطلاعاتی سود رابطه معنی‌دار مستقیم وجود دارد.

۲-۳-۴-۲- نوع حسابرس

کیفیت و نوع حسابرس به صورت مستقیم با حاکمیت شرکتی و سازوکارهای نظارتی در ارتباط است. این متغیر دارای یک ساختار پنهان و چند بعدی است. بنابراین تعریف جامعی از کیفیت حسابرسی که در بر گیرنده همه انواع حسابرسی و حسابرس باشد وجود ندارد.

کیفیت که تعیین کننده عملکرد حسابرسی است تابع عوامل متعددی از قبیل تواناییهای حسابرس (شامل دانش، تجربه، قدرت تطبیق و کارایی فنی) و اجرای حرفه‌ای (شامل استقلال، عینیت، مراقبت حرفه‌ای، تضاد منافع و قضاوت) است. به طور کلی هدف حسابرسان، حفاظت از منافع سهامداران در مقابل تحریفات و اشتباهات با اهمیت موجود در صورتهای مالی است. حسابرسان به منظور حفظ اعتبار حرفه، شهرت حرفه‌ای خود و اجتناب از دعاوی قضایی علیه خود، به دنبال افزایش کیفیت حسابرسی هستند. در این میان انگیزه‌های مدیران در جهت اعمال منافع شخصی خود در کیفیت سود، مانع از رسیدن حسابرسان به اهداف خود می‌شود. در مقابل حسابرسان می‌توانند با افزایش کیفیت حسابرسی، مدیریت سود صورت گرفته توسط مدیران را کشف کرده و مدیران را در اعمال مدیریت سود در تنگنا قرار دهند.

براساس تحقیقات قبلی کیفیت حسابرسی رابطه مستقیم با قابلیت اتکاء گزارشات مالی دارد. کیفیت بالای حسابرسی، قابلیت اتکای گزارشگری را با کاهش خطاهای عمدی و غیرعمدی در سود تاریخی را افزایش می‌دهد. در ادبیات حرفه‌ای اغلب کیفیت حسابرسی در رابطه با میزان رعایت

استانداردهای حسابرسی مربوطه تعریف می شود. عمومی‌ترین تعاریف از کیفیت حسابرسی عناصر زیر را در بر می‌گیرد:

- احتمال وجود اشتباهات عمده در صورتهای مالی که حسابرس بتواند آنها را کشف و گزارش کند.
- احتمال این که حسابرس برای صورتهای مالی حاوی اشتباهات با اهمیت گزارش مشروط صادر نکند.
- سنجهای برای توان حسابرسی در کاهش اشتباهات و تحریفات جانبدارانه و بهبود کیفیت داده های حسابداری است (علوی طبری و همکاران، ۱۳۸۸).

شاید بتوان تحقیق دی آنجلو^۱ (۱۹۸۱) را اولین تحقیق در زمینه کیفیت حسابرسی دانست. دی آنجلو در تحقیق خود به این نتیجه رسید که م و سسه‌های حسابرسی بزرگتر، انگیزه قوی تری برای ارائه حسابرسی با کیفیت بالاتر دارند زیرا علاقه مند هستند که شهرت بیشتری در بازار به دست آورند. تصور بر این است که چنین مؤسسه‌ی به دلیل دسترسی به منابع و امکانات بیشتر برای آموزش حسابرسان خود و انجام آزمون های مختلف، خدمات حسابرسی را با کیفیت بالاتری ارائه می‌کنند.

کریشنان^۲ (۲۰۰۳) دریافت که بازده بازار با گزارشهای مالی حسابرسی شده توسط ۴ شرکت بزرگ حسابرسی (۴ بزرگ) رابطه نزدیکی دارد و نتیجه گرفت که کیفیت حسابرسی، قابلیت

¹ - Deangelo

² - Krishnan

اتکای گزارش‌های مالی را افزایش می‌دهد.

خدمات حسابرسی و کیفیت انجام آن در ایران، بویژه در سالهای اخیر در سطح "نسبتاً مناسبی است و درصد چشم‌گیری از حساب‌رسان، استانداردهای حسابرسی را در حد به نسبت قابل قبولی رعایت می‌کنند ولی تا رسیدن به مرحله مطلوب فاصله زیادی داریم. یکی از دلایل این امر جامعه استفاده‌کننده از اطلاعات مالی است. برخی از استفاده‌کنندگان از اطلاعات مالی فاقد آگاهی کافی در این زمینه هستند و خواسته‌های تعریف شده‌ای از حساب‌رسان ندارند (به استثنای حداقل‌ها که در قانون آمده است). در کشورهای پیشرفته صنعتی، ارائه‌کنندگان اطلاعات مالی و استفاده‌کنندگان از آن برای کیفیت اطلاعات و حتی نحوه ارائه آن اهمیت زیادی قائلند ولی جامعه ایران از این بابت خیلی آگاه و حساس نیست و در حد الزامات قانونی با موضوع برخورد می‌کند. دلیل دیگر، ساختار اقتصادی است. اقتصاد ایران به طور غالب دولتی است و در اقتصاد دولتی استفاده‌کننده از خدمات حسابداری و حسابرسی از زوایای خاصی موضوع را دنبال می‌کند و خواست آن با نیازهای استفاده‌کنندگان در بخش غیردولتی با مفهوم گسترده آن مطابقت ندارد (علوی طبری و همکاران، ۱۳۸۸).

در این تحقیق از یک طبقه بندی دو وجهی برای تقسیم نوع مؤسسات حسابرسی به دو گروه، سازمان حسابرسی به عنوان شاخصی از کیفیت و سایر مؤسسات حسابرسی ایرانی استفاده شده است.

۲-۵- مالکیت

ترکیب سهامداران شرکت‌های مختلف، متفاوت است. بخشی از مالکیت شرکت‌ها در اختیار سهامداران جزیی است که برای نظارت بر عملکرد مدیران شرکت عمدتاً " به اطلاعات در دسترس عموم، همانند صورت‌های مالی منتشره اتکاء می‌کنند و بخش دیگری از مالکیت شرکت‌ها در اختیار سهامداران حرفه‌ای عمده قرار دارد که برخلاف گروه سهامداران نوع اول، اطلاعات داخلی با ارزش درباره چشم اندازهای آتی و راهبردهای تجاری و سرمایه گذاری‌های بلندمدت شرکت، از طریق ارتباط مستقیم با مدیران شرکت در اختیار ایشان قرار می‌گیرد.

۱-۲-۵- مالکیت نهادی

سرمایه‌گذاران نهادی، یکی دیگر از ساز و کارهای نظام حاکمیت شرکتی است .
 سرمایه‌گذاران نهادی مؤسسه‌هایی هستند که به خرید و فروش حجم بالایی از اوراق بهادار می‌پردازند. مطابق با ادبیات موجود، بانکها، شرکت های بیمه، صندوق های بازنشستگی، شرکت های سرمایه‌گذاری و ... جزء سرمایه‌گذاران نهادی قلمداد می‌شوند. آنان هم می‌توانند بر مدیریت شرکت نفوذی چشم‌گیر داشته باشند و هم می‌توانند منافع گروهی سهامداران را همسو کنند. راه‌هایی که بدان وسیله سهامداران می‌توانند بر مدیریت نظارت کنند عموماً " در چارچوب نظریه نمایندگی معرفی می‌شود (کردتبار و همکاران، ۱۳۸۹). سرمایه‌گذاران نهادی با استفاده از حق رای، در تصمیم‌گیری‌ها بر ساختار هیئت‌مدیره شرکت نفوذ کرده و می‌توانند یکی از منابع نظارت بر عملکرد مدیریت شرکت باشند.

عموماً این گونه تصور می‌شود که حضور سرمایه‌گذاران نهادی ممکن است به تغییر رفتار شرکت منجر شود و این امر از فعالیت های نظارتی که این سرمایه گذاران انجام می دهند نشأت می‌گیرد و تأثیر سرمایه‌گذاران نهادی بر تصمیمات مدیریت در قبال سود از جمله مدیریت سود، از اهمیت به سزایی برخوردار است.

سرمایه‌گذاران نهادی عموماً "سهم بالایی از سهام شرکت را می‌خرند و ترجیح می‌دهند که انتخاب‌شان حاکمیت شرکتی مناسبی داشته باشد تا از این طریق از آسیب های ناشی از تقلب یا بی‌توجهی مدیر که مستقیماً " به آن‌ها زیان می‌رساند پیشگیری کنند. آن‌ها تمایل دارند که با ایجاد حاکمیت شرکتی مناسب و افشاهای با کیفیت، هزینه های نظارتی و سیاسی را کاهش دهند (گمپر، ۲۰۰۳). سرمایه‌گذاران نهادی که سهم زیادی از سهام شرکت را در مالکیت خود دارند و می‌دانند که واگذاری سهامشان زمان بر، هزینه‌بر و مشکل است لذا سعی می‌کنند حاکمیت شرکتی خود را بهبود بخشند زیرا شرکت هایی با حاکمیت شرکتی بهتر، ارزش و عملکرد بهتری نیز دارند (بوشی، ۲۰۰۸)^۱.

هاتن (۱۹۹۵) می‌گوید سهامداران نهادی مالکان همیشه غایب هستند . بدون احساس مسئولیت، اعمال قدرت و بدون درک تعهدات متقابل خود به عنوان مالک به خرید سهام شرکتها اقدام می‌کنند. با این حال به عنوان سهامدار این حق را دارند که مدیران را تعیین کنند و وظیفه اخلاقی آنهاست که مطمئن شوند که شرکتهای که سهامداران، مدیریت شوند (کاشانی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹).

¹ -Bushee

دو انگیزه مهم سرمایه‌گذاران نهادی برای مدیریت عبارت است از:

(۱) مسئولیت امانتی

(۲) عملکرد سرمایه‌گذاری بالاتر (مرادزاده فرد و همکاران، ۱۳۸۸).

بریکلی، لیز و اسمیت^۱ (۱۹۸۸) در تحقیقی دریافتند که سرمایه‌گذاران نهادی به احتمال بیشتری با طرح‌های پیشنهادی مدیران که بنظر می‌رسد به منافع مالکان صدمه می‌زند، مخالفت می‌نمایند. پوند (۱۹۸۸) عنوان می‌نماید که سرمایه‌گذاران نهادی، دارای منابع و تخصص بالایی هستند و می‌توانند با هزینه‌ای کمتر از میانگین، نسبت به سایر سرمایه‌گذاران خصوصی، به نظارت بر مدیریت پردازند (نوروش و همکاران، ۱۳۸۸).

مالکیت نهادی در شرکت‌ها به عنوان یک مکانیزم نظارتی بر رفتار مدیریت درک می‌شود و به هم راستا کردن منافع سهامداران و مدیران کمک می‌کند و از هر گونه رفتار فرصت‌طلبانه‌ای که ممکن است در بلندمدت به ضرر سهامداران باشد، جلوگیری به عمل می‌آورد. اگر مالکن نهادی ناظر مؤثری بر فرآیند حسابداری مالی باشد در این صورت محتوای اطلاعاتی سودهای حسابداری می‌تواند با افزایش میزان مالکیت نهادی به دلیل افزایش در قابلیت اتکای سود، افزایش پیدا کند به عبارت دیگر بین مالکیت نهادی و محتوای اطلاعاتی سود رابطه معنی‌دار مستقیم وجود دارد (یرماک، ۱۹۹۶).

۱-۱-۵-۲- انواع سرمایه‌گذاران نهادی

دو مکتب فکری در مورد نقش سرمایه‌گذاران نهادی در شرکت وجود دارد.

¹ -Brickley, J. & Lease, R. C. & Smith, C. W

➤ مکتب فکری سرمایه‌گذاران نهادی کوتاه‌مدت‌گرا

➤ مکتب فکری سرمایه‌گذاران نهادی بلندمدت‌گرا

۲-۱-۵-۲- مکتب فکری کوتاه‌مدت‌گرا

این مکتب فکری بیان می‌کند که سهامداران نهادی "ذاتاً" کوتاه‌مدت‌گرا هستند. این

سرمایه‌گذاران نهادی، سرمایه‌گذاران موقتی هستند که عمدتاً "در تعیین قیمت سهام به سود جاری توجه دارند نه سودهای بلندمدت."

مطالعات بوشی (۱۹۹۸) نشان داد که سرمایه‌گذاران نهادی کوتاه مدتی که زودتر ترکیب

پرتفولیوی خود را عوض می‌کنند، بسیار متکی به اخبار سود هستند. حضور این سهامداران برای

مدیران ایجاد انگیزه می‌کند تا از اقلام تعهدی که اثر منفی بر سود دارند اجتناب نموده و از این طریق

به انتظارات بازار دست یافته و یا حتی به رقم سود بالاتری نیز برسند. این تحقیقات به بررسی

چگونگی رفتار مدیران چنین شرکت‌هایی در ارتباط با اقلام تعهدی اختیاری پرداخته و به این نتیجه

رسیدند که عموماً "این مدیران دست به رفتارهای فرصت طلبانه زده و یا مخارج تحقیق و توسعه را

مدیریت می‌کنند."

گریوز (۲۰۰۵) اظهار می‌کند که معامله مکرر و متمرکز بر کوتاه مدت توسط سهامداران

نهادی، این انگیزه را برای مدیران ایجاد می‌کند تا از ناکامی در سود دوری کنند؛ زیرا ممکن است

موجب شود سهامداران نهادی سهام خود را بفروشند و سبب ایجاد کاهش ارزش موقت در قیمت

سهام شوند (کاشانی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹).

۳-۱-۵-۲- مکتب فکری سرمایه گذاران نهادی بلندمدت‌گرا

این مکتب فکری بیان می‌کند هنگامی که مالکیت سهام بین عده کمی از سهامدان نهادی متمرکز باشد، مشکلات جدایی مالکیت و کنترل کاهش می‌یابد. بالسام و دیگران (۲۰۰۲) بیان می‌کنند که مالکیت نهادی، زمینه را برای نظارت فراهم می‌آورد و معتقدند که مالکان نهادی و سرمایه گذاران حرفه‌ای با تمرکز بلندمدت هستند. با توجه به حجم زیاد سرمایه گذاری و حرفه‌ای بودن سهامداران نهادی، حضور آنها موجب نظارت بر مدیریت می‌شود. این موضوع می‌تواند بجای تمرکز بر اهداف کوتاه مدت سودآوری، موجب توجه به حداکثرسازی ارزش شرکت در بلندمدت شود. نتایج تحقیق بوشی (۲۰۰۸)، گاسپر^۱ و همکاران (۲۰۰۵)، حاکی از این است که سهامداران نهادی بلندمدت فقط بر اساس اخبار سود عمل نکرده بلکه به ارزش شرکت توجه می‌کنند. این سهامداران زمان و منابع بیشتری را صرف نظارت بر مدیر می‌نمایند چون طبق تحقیقات قبلی اقلام تعهدی بی کیفیت در بلندمدت سبب کاهش ارزش شرکت خواهد شد، لذا سهامداران نهادی بلندمدت از دستکاری مدیریت در این اقلام جلوگیری می‌کنند.

در کل به نظر بوشی (۱۹۹۸) سرمایه‌گذاران نهادی هم می‌توانند موقتی و هم بلند مدت باشند. لازم به ذکر است که هر دو دیدگاه در مورد سرمایه گذاران نهادی به وجود رابطه بین سرمایه‌گذاران نهادی و مدیریت سود اعتقاد دارند. دیدگاهی که آنها را موقت می‌داند بیان می‌کند که موقتی بودن سرمایه‌گذاران نهادی باعث می‌شود مدیران شرکت‌ها انگیزه پیدا کنند که سود را بیش از واقع نشان دهند. از طرف دیگر، سرمایه‌گذاران نهادی بلندمدت انگیزه‌های مدیریت سود کوتاه مدت را کاهش می‌دهند و اقلام تعهدی اختیاری را محدود می‌کنند.

¹ - Gaspar

۶-۲- اندازه شرکت

یکی از فاکتورهای درونی شرکتها که بر ساختار مالی و سودآوری شرکت تأثیر دارد، اندازه شرکت است که معمولاً "به صورت ارزش بازار شرکت تعریف می‌شود. اندازه شرکت می‌تواند نمایانگر اهرم شرکت، برتری رقابتی شرکت، توانایی مدیریت و کیفیت طرحهای حسابداری، کارایی اطلاعات و نهایتاً "می‌تواند بیانگر ریسک کلی شرکت باشد.

محققان در تحقیقات خود شاخصهای مختلفی را برای اندازه شرکت بکار بردند:

- (۱) میزان داراییهای شرکت
- (۲) میزان فروش شرکت
- (۳) تعداد پرسنل شرکت
- (۴) ارزش بازار شرکت
- (۵) میانگین مجموع داراییها
- (۶) لگاریتم طبیعی فروش
- (۷) لگاریتم طبیعی مجموع داراییها.

در شرکت‌های کوچک که دارای میانگین رشد سودآوری بالایی هستند انتظار می‌رود در تغییرات سود این شرکتها قیمت سهام منظور گردد. از سوی دیگر، در شرکت‌های بزرگ که میانگین رشد سودآوری کمی دارند، معمولاً "تغییر مهمی در سودآوری آنها رخ نمی‌دهد و منتشر شدن اطلاعات ممکن است بر تغییرات قیمتی سهام اثر کمی داشته باشد. البته وجود کانالهای مختلف اطلاع رسانی نیز ممکن است توجیهی برای این موضوع باشد (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۰). از آن

جایی که اغلب شرکت های بزرگ مورد توجه تحلیل گران و نشریات مالی هستند و سرمایه گذاران آن ها اطلاعات بیشتر و بهتری برای تصمیم گیری دارند، انتظار می رود که سرمایه گذاران آن ها تفاوت اجزای نقدی و تعهدی سود را دریافته و بتوانند میان این اجزا تمایز قائل شوند (آشیق، ۲۰۰۰).

هر چه اندازه شرکت بزرگتر باشد مدیران شرکت انگیزه و تمایل بیشتری برای دستکاری سود خواهند داشت. با بزرگتر شدن شرکت ها مسئولیت پاسخگویی آنها بیشتر می شود و مدیران شرکت ها در معرض پاسخگویی به طیف وسیع تری از مدعیان قرار می گیرند. از طرفی در بازار سرمایه شرکت هایی هستند که دچار زیان می شوند برخی از این زیانها ناچیز است و مدیر می تواند با دستکاری در ارقام، عدد زیان را که بار منفی دارد به عدد سود تحریف کند.

مدیران شرکتهای بزرگ از ارقام تعهدی برای به حداقل رساندن مالیات شرکت هایشان استفاده می کنند. در صورت بزرگ بودن شرکت و زیاد بودن بدهی، شرکت تمایل مدیران به مدیریت سود بیشتر خواهد بود.

۲-۷- پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تجربی تحقیق به دو دسته پیشینه خارجی و پیشینه داخلی تقسیم

می گردد:

۱-۷-۲- پیشینه خارجی

بالسام^۱ و دیگران (۲۰۰۲) در تحقیقی در خصوص تجدید ارزیابی کیفیت سود، به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌گذاران نهادی نسبت به سرمایه‌گذاران فردی، بیشتر قادر به شناسایی و تجزیه سریع اجزای تشکیل دهنده‌ی اقلام تعهدی به اجزای اختیاری و غیراختیاری برای ارزیابی مجدد درستی سود گزارش شده می‌باشند. آنها نشان دادند که سرمایه‌گذاران حرفه‌ای نسبت به سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای، بیشتر قادر به تشخیص مدیریت سود می‌باشند، زیرا سرمایه‌گذاران حرفه‌ای به سایر منابع با ارزش و به موقع اطلاعات خاص شرکت، دسترسی دارند.

پیسنل و همکاران (۲۰۰۰) در انگلیس به بررسی مدیریت سود پرداختند. آنها در بحث هیئت‌مدیره بر نقش مدیران غیر موظف و کمیته حسابرسی تمرکز نمودند. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که تعداد مدیران غیر موظف با مدیریت اقلام تعهدی غیرعادی، رابطه معکوس دارد ولی وقتی مدیریت سود بالاست، شواهدی مبنی بر این که مدیران غیرموظف، اقلام تعهدی غیر عادی را کاهش می‌دهند، وجود ندارد.

چانگ^۲ و همکاران (۲۰۰۲) دریافتند سهامداران نهادی عمده، مدیریت را از استفاده‌ی اقلام تعهدی غیر عادی در فزاینده نشان دادن سود (در هنگامی که مدیریت برای بالاتر نشان دادن سود انگیزه دارد) و یا کم نشان دادن سود (در هنگامی که مدیریت برای کمتر نشان دادن سود انگیزه دارد) باز می‌دارند. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که اگر مدیر انگیزه‌ای برای افزایش یا کاهش سود نداشته باشد، سرمایه‌گذاران نهادی رابطه‌ای با مدیریت سود ندارند. از میان متغیرهای کنترلی،

¹ - Balsam

² - Chung

متغیرهای جریان‌ات نقدی و اهرم مالی با مدیریت سود رابطه معکوس معنادار داشته و اندازه شرکت با مدیریت سود رابطه مستقیم معنادار داشته است.

کو^۱ (۲۰۰۳) رابطه بین سرمایه‌گذاران نهادی و مدیریت سود را در شرکت های استرالیایی بررسی کرد. نتایج تحقیق وی نشان داد که رابطه سرمایه‌گذاران نهادی و مدیریت سود بصورت غیرخطی و مقعر است یعنی در ابتدا با افزایش درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی، مدیریت سود افزایش می‌یابد تا به حداکثر خود می‌رسد و پس از نقطه ماکزیمم رابطه بین دو متغیر معکوس می‌شود. لذا این تحقیق نشان داد که سرمایه‌گذاران نهادی با مدیریت سود هم رابطه مستقیم دارند و هم رابطه معکوس. از میان متغیرهای کنترلی کیفیت حسابرس با افزایش اقلام تعهدی غیر عادی رابطه معکوس دارد.

داویدسون و دادالت^۲ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای به بررسی نقش اعضای هیئت مدیره، کمیته‌ی حسابرسی و کمیته‌ی اجرایی در جلوگیری از مدیریت سود شرکت پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد، ترکیب هیئت مدیره و وجود کمیته‌ی حسابرسی با این احتمال که یک شرکت به مدیریت سود تشویق شود، مرتبط می‌باشد. هم‌چنین جلسات هیئت مدیره و کمیته‌ی حسابرسی با کاهش در اقلام تعهدی جاری اختیاری مرتبط است. در نهایت آن‌ها چنین نتیجه‌گیری کردند که فعالیت کمیته‌ی حسابرسی و هیئت مدیره و مهارت های مالی اعضای آن‌ها، عوامل مهمی در محدود کردن تمایل مدیران برای مدیریت سود می‌باشد.

¹ - Koh

² -Davidson & Dadalt

شارما^۱ (۲۰۰۴) در استرالیا به بررسی رابطه بین مدیران مستقل هیئت مدیره، سهامداران نهادی و احتمال تقلب پرداخت. نتایج وی نشان داد که شرکتهایی که در آنها احتمال تقلب انجام نشده نسبت به شرکتهایی که در آنها تقلب صورت گرفته است، تفاوت درصد مالکیت سهامداران نهادی معنادار است به طوری که در شرکتهایی که تقلب انجام نشده بود درصد سهامداران نهادی بسیار زیادی وجود داشت. این امر نشان می‌دهد سهامداران نهادی که مالکیت فراوانی در شرکت دارند بر رفتار مدیران نظارت مؤثر دارند و در نتیجه امکان تقلب یا مدیریت سود را کاهش می‌دهند (کاشانی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹).

پارک وشین (۲۰۰۴) در کشور کانادا اثر ترکیب هیئت مدیره بر روی مدیریت سود را مورد بررسی قرار دادند که نتایج زیر حاصل گردید:

۱ - مدیریت اقلام تعهدی برای رسیدن به اهداف مدیریت سود طی تحقیق آنها اثبات شد.

۲ - شواهدی مبنی بر رابطه بین میزان دستکاری اقلام تعهدی و نسبت اعضای غیرموظف در هیئت مدیره پیدا نشد، لذا از دیدگاه آنها بنظر می‌رسد که مدیران غیر موظف در نشان دادن مدیریت سود در شرکتها، خیلی سودمند نیستند.

۳ - نمایندگان سرمایه گذاران نهادی فعال، مدیریت سود را به میزان بیشتری کاهش می‌دهند.

¹ - Sharma

چن^۱ و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهشی تحت عنوان "کیفیت حسابرسی و مدیریت سود برای شرکتهای درگیر در عرضه عمومی سهام ۳ تایوان" با انتخاب ۴ شرکت بزرگ حسابرسی به عنوان حسابرسان با کیفیت و مقایسه سود در شرکتهای حسابرسی شده توسط این ۴ شرکت با سود در سایر شرکتهایی که توسط غیر این ۴ شرکت حسابرسی شده‌اند، به بررسی ارتباط کیفیت حسابرسی و مدیریت سود در مراحل قبل و بعد از عرضه عمومی سهام پرداختند و به این نتیجه رسیدند:

❖ در چنین شرکتهایی مدیریت سود رخ می‌دهد.

❖ بین مدیریت سود و کیفیت حسابرسی ارتباط معنی‌داری وجود

دارد، به این صورت که بالاتر بودن کیفیت حسابرسی موجب کاهش مدیریت سود

در این شرکتها می‌شود.

در فنلاند باتاچاریا^۲ و همکاران (۲۰۰۶) به بررسی رابطه بین مالکیت نهادی سهام و عملکرد شرکت پرداختند و در این تحقیق برخلاف اکثر تحقیقات قبلی، سرمایه گذاران نهادی به عنوان یک گروه یکپارچه در نظر گرفته نشده و آنها را به طبقات مختلفی تقسیم نمودند. یافته‌های حاصل از این تحقیق، بیانگر بازخورد دوطرفه معناداری بین عملکرد شرکت و مالکیت نهادی سهام می‌باشد.

ولوری و جنکینز^۳ (۲۰۰۶) به بررسی نقش نظارتی مالکین نهادی بر کیفیت سود گزارش شده پرداختند. آنها برای آزمون رابطه بین کیفیت سود و مالکیت نهادی ۴ بعد کیفیت توصیف شده در بیانیه مفاهیم شماره ۲ هیأت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا (ارزش پیش‌بینی‌کنندگی، بی‌طرفی،

¹ - Chen

² - Bhattacharya

³ - Velury , U. & Jenkins, D.S

به موقع بودن و ارائه صادقانه) را بررسی نمودند. برای عملیاتی کردن ارائه صادقانه ایشان از همبستگی بین سود و بازده سهام یا همان محتوای اطلاعاتی سود استفاده کردند. یافته‌های ایشان رابطه مستقیم بین سطح سرمایه‌گذاران نهادی و محتوای اطلاعاتی سود را تایید می‌کند. بدان معنا که با افزایش سطح مالکیت نهادها، محتوای اطلاعاتی سود بهبود می‌یابد.

یان پنگ (۲۰۰۶) در پژوهش خود با عنوان ترکیب سهامداران نهادی و کیفیت اقلام تعهدی به بررسی رابطه ترکیب سهامداران نهادی و کیفیت اقلام تعهدی پرداخته است. وی در پژوهش خود فرض کرده است شرکت‌هایی با تعداد زیاد سهامداران نهادی کوتاه مدت دارای اقلام تعهدی با کیفیت ضعیف هستند و شرکت‌هایی با تعداد زیاد سهامداران نهادی بلندمدت دارای اقلام تعهدی با کیفیت خوب هستند. نتایج پژوهش وی نشان داد که کیفیت اقلام تعهدی رابطه‌ی منفی با سهامداران نهادی کوتاه مدت و رابطه مثبت با سهامداران نهادی بلندمدت دارد.

لیوولو (۲۰۰۷) در تحقیق خود رابطه مدیریت سود و حاکمیت شرکتی شامل متغیرهای درصد سهام در دست مدیران ارشد، اجرایی، میزان استقلال هیئت مدیره، محیط قانونی، تأثیر پیشینه، شرایط و وضعیت نهادی را بررسی کردند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد مدیریت سود به میزان با اهمیتی با معیارهای اندازه‌گیری حاکمیت شرکتی مرتبط است.

سایرگر^۱ و همکاران در سال ۲۰۰۸ در اندونزی به بررسی تأثیر مدیریت سود بر سودآوری آتی پرداخته‌اند. آنها در بررسی رابطه اقلام تعهدی اختیاری و سودآوری آتی اثر اقلام تعهدی اختیاری را بر سه متغیر جریانهای نقدی عملیاتی آتی، سود خالص عاری از اقلام تعهدی اختیاری آتی و تغییر

¹ -Siregar

در درآمدهای آتی، مورد بررسی قرار دادند . آنها در تحقیق خود با آزمون توانایی اقلام تعهدی اختیاری بر سودآوری آتی، فرصت طلبانه یا کارا بودن مدیریت سود را آزمایش کردند . مطالعات آنها نشان داد که در شرکتهای اندونزیایی، مدیریت سود به کارایی گرایش دارد.

ویشواناتان^۱ (۲۰۰۸) طی پژوهشی به این نتیجه رسید که تعداد اعضای هیئت مدیره عامل مهمی در محدود ساختن مدیریت سود واقعی نمی باشد. همچنین تفکیک وظایف در رده های بالای مدیریتی بر مدیریت سود واقعی اثرگذار نیست و استقلال هیئت مدیره اثر محدود کننده بر مدیریت سود حقیقی دارد.

تندلو و وانسترایلن^۲ (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان "مدیریت سود و کیفیت حسابرسی در شرکتهای بخش خصوصی اروپایی" با در نظر گرفتن شرکت بزرگ حسابرسی به عنوان حسابرسان با کیفیت و بررسی مدیریت سود در شرکتهای حسابرسی شده توسط این شرکت و مقایسه با مدیریت سود صورت گرفته در شرکتهایی که توسط غیر شرکت بزرگ حسابرسی شده‌اند، به این نتیجه رسیدند که بین مدیریت سود و کیفیت حسابرسی، ارتباط معنی داری وجود داشته و کیفیت بالای حسابرسی در شرکتهایی که دارای قوانین مالیاتی مشابه هستند، باعث کاهش در مدیریت سود می شود.

چنگ و سان^۳ (۲۰۰۸) رابطه بین کیفیت سود و برخی از ساز و کارهای نظام حاکمیت شرکتی را در بین شرکتهای بیست کشور و در دو حالت قبل و بعد از اجرای قانون ساربیننز - آکسی بررسی

¹ - Visvanathan

² - Tendello , B. & Vanstraelen

³ - Chang, J.Ch. & Sun, H.L

نمودند و برای ارزیابی کیفیت سود از معیار ضریب واکنش سود استفاده کردند. آنها دریافتند که پس از اجرای این قانون، آگاهی بخشی محتوای اطلاعاتی سود، ارتباط قوی با استقلال کمیته حسابرسی و استقلال هیئت مدیره دارد؛ در حالی که پیش از اجرای این قانون، چنین ارتباطی وجود نداشت. آنها همچنین بیان کردند که پس از اجرای این قانون، رابطه بین آگاهی بخشی سود و عدم تفکیک پست‌های مدیرعاملی و ریاست هیئت مدیره منفی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که در هر دوره‌ی قبل و بعد از اجرای این قانون، بین کیفیت سود و شاخص های کلی نظام حاکمیت شرکتی، ارتباط مثبت وجود دارد؛ البته یافته‌های پژوهش مشخص نمود که مقررات وضع شده در این قانون، میزان کیفیت سود را ارتقاء بخشیده است.

محمد نورال^۱ (۲۰۰۹) در بنگلادش به بررسی ارتباط بین حاکمیت شرکتی و کیفیت سود میان ۶۸۴ شرکت در خلال سالهای ۲۰۰۶-۲۰۰۰ پرداخته است. وی به این نتیجه رسید که حاکمیت شرکتی تأثیر قابل ملاحظه و مثبتی بر کیفیت سود شرکت ها دارد. با این وجود وی معتقد است که ممکن است این نتیجه در سایر کشورها این چنین نباشد، چون بین بازار بنگلادش و سایر اقتصادها تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد.

۲-۷-۲- پیشینه داخلی

ثقفی و کردستانی (۱۳۸۳) با پیوستن ۵۰ شرکت در بین سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۰ از سه تعریف برای اندازه‌گیری کیفیت سود شرکت ها استفاده کردند: رابطه جریان نقدی عملیاتی و سود، قابلیت پیش‌بینی سود و پایداری سودهای گزارش شده. آنها بر مبنای تعریف اول نشان دادند که واکنش

¹ -Nural

بازار به افزایش سود نقدی شرکت‌ها برخلاف پیش‌بینی، مثبت است. بر مبنای تعریف دوم از کیفیت سود، واکنش بازار به کاهش سود نقدی شرکت‌ها مطابق با پیش‌بینی مثبت است و بر مبنای تعریف سوم بازده غیر عادی (انباشته) سهام با افزایش (کاهش) سود نقدی و سود غیرمنتظره افزایش (کاهش) می‌یابد.

مجتهدزاده و همکاران (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت عنوان "عوامل مؤثر بر کیفیت حسابرسی مستقل از دیدگاه حسابرسان مستقل و استفاده‌کنندگان" ۲۴ عامل مؤثر در کیفیت حسابرسی را شناسایی کرده که مهمترین آنها عبارتند از:

- (۱) بازدید حسابرس مستقل و مدیر ارشد از مراحل کار حسابرسی
- (۲) داشتن اطلاعات کافی در مورد صنعت صاحبکار
- (۳) اهمیت حق الزحمه حسابرسی برای مؤسسه حسابرسی و...

نوروش و همکاران (۱۳۸۴) با استفاده از روش جونز به بررسی مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی سالهای ۱۳۸۲-۱۳۷۵ پرداختند. آنان مدیریت سود را با استفاده از پارامترهای اندازه، نسبت بدهی به سرمایه و نرخ مؤثر مالیات، مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های بزرگ در ایران اقدام به مدیریت سود کرده‌اند و انگیزه اعمال این مدیریت با افزایش بدهی بیشتر می‌شود. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که مدیران شرکت‌های بزرگ از اقلام تعهدی برای کمتر کردن مالیات شرکت‌هایشان استفاده می‌نمایند و با بزرگتر شدن شرکت‌ها، تمایل مدیران به مدیریت سود بیشتر خواهد شد.

حساس یگانه و همکاران (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان "عوامل مؤثر بر استقلال و شایستگی اعضای جامعه حسابداران رسمی ایران در ارائه خدمات گواهی" به بررسی کیفیت حسابرسی پرداختند که نتیجه آن تعیین ۷ عامل مؤثر در جهت ارتقای کیفیت حسابرسی بود:

(۱) تخصص گرایی

(۲) کارایی حسابرسی

(۳) کشف تحریفات با اهمیت

(۴) تضاد منافع

(۵) وجود قوانین و مقررات

(۶) مکانیزم بازار

(۷) اندازه مؤسسات حسابرسی

مشایخی و همکاران (۱۳۸۵) به بررسی رابطه اقلام تعهدی اختیاری و وجوه نقد حاصل از عملیات طی دوره زمانی ۱۳۸۲-۱۳۷۶ در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که در شرکت های مورد مطالعه این پژوهش مدیریت سود اعمال شده است. در واقع مدیریت این شرکت ها، به هنگام کاهش وجه نقد حاصل از عملیات که بیانگر عملکرد ضعیف واحد تجاری بوده است، به منظور جبران این موضوع اقدام به افزایش سود از طریق افزایش اقلام تعهدی اختیاری کرده است.

پورحیدری و افلاطونی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان انگیزه های هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران اندازه شرکت، مالیات بر درآمد، نسبت بدهی به

کل دارایی، انحراف در فعالیتهای عملیاتی و نوسان پذیری سود را به عنوان انگیزه های مدیران برای هموارسازی سود با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری را بررسی کردند . نتیجه حاصل نشان داد که هموارسازی سود با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری توسط مدیران شرکتهای ایرانی صورت می گیرد و مالیات بر درآمد و انحراف در فعالیتهای عملیاتی محرک های اصلی برای هموارسازی سود با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری می باشد. همچنین دریافتند برخلاف یافته های محققین غربی اندازه شرکت، نسبت بدهی به کل دارایی و نوسان پذیری سود به عنوان محرک های هموارسازی سود از اهمیت چندانی برخوردار نمی باشند.

مشایخ و همکاران (۱۳۸۵) رابطه کیفیت سود و برخی جنبه های نظام حاکمیت شرکتی شامل درصد مالکیت اعضای هیئت مدیره و تعداد مدیران غیرموظف، میان ۱۳۵ شرکت پذیرفته شده در بورس تهران در دوره زمانی سالهای ۱۳۸۳-۱۳۸۱ را بررسی نمودند و کیفیت سود را بر اساس معیار ارقام تعهدی، ارزیابی کردند. پس از آزمون فرضیه های پژوهش مشخص گردید که بین کیفیت سود با درصد مالکیت اعضای هیئت مدیره و تعداد اعضای غیرموظف هیئت مدیره رابطه ای وجود ندارد؛ اما بین ارقام تعهدی و درصد مالکیت اعضای هیئت مدیره، رابطه ای غیرخطی مشاهده گردید . آزمون فرضیه ها نشان داد تعداد مدیران غیر موظف و درصد مالکیت اعضای هیئت مدیره در ارتقای کیفیت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس نقش بااهمیتی ندارند.

نتایج تحقیق نوروش و همکاران (۱۳۸۵) نشان داد که سطح بالای ارقام تعهدی باعث کاهش کیفیت سود ارقام تعهدی می شود. افزایش در میزان ارقام تعهدی مشکلات بیشتری را در زمان بندی و تطابق ارقام نقدی ایجاد می کند. بنابراین ارقام تعهدی بیشتر به معنای کیفیت و پایداری کمتر سود است.

قنبری (۱۳۸۶) رابطه بین مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی همانند نسبت حضور اعضای غیرموظف در ترکیب هیئت‌مدیره، حسابرس داخلی، شفافیت اطلاعاتی و سرمایه‌گذاری نهادی را با عملکرد شرکت طی دوره زمانی ۱۳۸۴-۱۳۸۲ آزمون نموده و به نتایج زیر رسید:

۱. نسبت حضور اعضای غیرموظف در ترکیب هیئت‌مدیره بر عملکرد تأثیری

ندارد.

۲. وجود حسابرس داخلی رابطه مستقیم با عملکرد دارد.

۳. شفافیت اطلاعاتی رابطه‌ای با عملکرد ندارد.

۴. سرمایه‌گذاری نهادی با عملکرد رابطه مستقیم دارد.

مرادی (۱۳۸۶) در تحقیقی به بررسی نقش نظارتی سرمایه‌گذاران نهادی از این منظر که آیا مالکیت نهادی بر کیفیت سود گزارش شده تأثیر دارد، پرداخت. برای اندازه‌گیری کیفیت سود از یک رویکرد چند بعدی استفاده گردید، بدان معنا که جهت سنجش کیفیت سود شش مدل رگرسیونی که جنبه‌های مختلف کیفیت سود (یعنی محتوای اطلاعاتی سود، قابلیت پیش‌بینی‌کنندگی سود، افلام تعهدی سود و به موقع بودن گزارش سود) را می‌سنجد، برازش کرد. به طور کلی نتایج این تحقیق بیانگر وجود یک رابطه مثبت بین سرمایه‌گذاران نهادی و کیفیت سود است، حال آنکه این نتایج عموماً " نشان دهنده آن است که تمرکز سرمایه‌گذاران نهادی نه تنها نقشی در ارتقای کیفیت سود ندارد بلکه بر اساس نتایج حاصل از برخی مدل‌ها سبب تنزل کیفیت سود نیز می‌گردد.

ملانظری و کریمی زند در سال ۱۳۸۶ طی تحقیقی به این نتیجه رسیدند که بین اندازه شرکت و هموارسازی سود همبستگی قوی معکوسی وجود دارد. ضمن اینکه تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین

شرکتهای هموارساز سود از نظر نوع صنعت وجود داشته و تنها در سطح سود ناویژه ارتباط ضعیفی بین صنعت و هموارسازی سود مشاهده می شود. افزون بر این ارتباط معنی دار بین هموارسازی ساختگی سود با اندازه شرکت وجود داشته است.

سجادی و همکاران (۱۳۸۷) در تحقیقی به بررسی عوامل مؤثر بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران پرداختند. در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل داده ها از شاخص‌های آماری مدل رگرسیون لجستیک، ضریب همبستگی، کای دو و همچنین مقایسه میانگین‌ها استفاده شد. براساس نتایج پژوهش در سطح معناداری پنج درصد، عواملی مانند تغییر در عملکرد شرکت و پیش بینی رشد سود های آتی، با مدیریت سود رابطه مستقیم دارد. اما بین مدیریت سود و پارامترهایی نظیر اندازه شرکت و ساختار مالکیت آن، رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

نمازی و کرمانی (۱۳۸۷) در تحقیق خود تأثیر ساختار مالکیت بر عملکرد شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها در این تحقیق رابطه‌ی بین انواع ساختار مالکیت و عملکرد شرکت ها را مورد بررسی قرار دادند و به طور کلی به نتایج ذیل رسیدند:

- (۱) بین ساختار مالکیت شرکت ها و عملکرد آن ها رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.
- (۲) بین مالکیت نهادی و عملکرد شرکت رابطه‌ی منفی و معنی‌داری وجود دارد.
- (۳) بین مالکیت شرکتی و عملکرد شرکت رابطه‌ی معنی‌دار و مثبتی وجود دارد.

(۴) بین مالکیت مدیریتی و عملکرد شرکت رابطه‌ی معنی‌دار و منفی

وجود دارد.

حساس یگانه و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهش خویش رابطه‌ی ساز و کارهای حاکمیت شرکتی، نسبت بدهی و اندازه‌ی شرکت را با مدیریت سود مورد مطالعه قرار داد. هاند. برای محاسبه سود از مدل تعدیل شده جونز استفاده کردند. آن‌ها پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که بین ساز و کارهای حاکمیت شرکتی شامل تعداد اعضای هیئت‌مدیره، تعداد و کفایت مدیران غیرموظف، تفکیک وظایف مدیرعامل از رییس هیئت‌مدیره یا عضویت وی در هیئت‌مدیره، ساختار مالکیت و وجود حسابرسی داخلی با مدیریت سود رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. همچنین بین نسبت بدهی‌ها و اندازه‌ی شرکت با مدیریت سود رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد.

آقایی و چالاکی (۱۳۸۸) در تحقیق خود به بررسی رابطه‌ی بین ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته‌اند. در این تحقیق حاکمیت شرکتی با استفاده از ویژگی‌های تمرکز مالکیت، مالکیت نهادی، نفوذ مدیرعامل، دوگانگی وظیفه‌ی مدی‌عامل، اندازه‌ی هیئت‌مدیره، استقلال هیئت‌مدیره اندازه‌گیری شد. برای اندازه‌گیری مدیریت سود نیز از ارقام تعهدی غیرعادی استفاده شد. نتایج این پژوهش نشان داد که بین دو ویژگی مالکیت نهادی و استقلال هیئت‌مدیره با مدیریت سود رابطه‌ی معنی‌دار منفی وجود دارد و بین سایر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد.

نوروش و میرحسینی (۱۳۸۸) به بررسی رابطه بین کیفیت افشای شرکتی (شامل قابلیت اتکاء و به موقع بودن) و مدیریت سود در ۵۱ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۱ پرداختند. در این پژوهش برای اندازه‌گیری کیفیت افشاء از دو معیار به موقع

بودن و قابلیت اتکاء استفاده گردیده و مدیریت سود شرکتها با استفاده از مدل تعدیل شده جونز برآورد گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین کیفیت افشای شرکتهای مدیریت سود رابطه منفی معنی‌دار وجود دارد. همچنین یافته‌های پژوهش حاکی از وجود رابطه منفی معنی‌دار بین به موقع بودن افشای شرکتی و مدیریت سود می‌باشد.

مرادزاده فرد و همکاران (۱۳۸۸) به بررسی ارتباط بین مدیریت سود و مالکیت نهادی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در قلمرو زمانی ۱۳۸۶-۱۳۸۲ پرداختند که با استفاده از دونوع آزمون مختلف شامل آزمون همبستگی و آزمون رگرسیون مقطعی چندگانه، به این نتیجه رسیدند که بین سطح مالکیت نهادی و تمرکز آن با مدیریت سود رابطه منفی معنادار وجود دارد.

بهارمقدم و همکاران در سال ۱۳۸۹ به بررسی نوع مدیریت سود در ۶۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در خلال سالهای ۱۳۸۷-۱۳۸۲ پرداختند. در این تحقیق از ارقام تعهدی به عنوان شاخص سنجش مدیریت سود و از الگوهای متفاوتی برای اندازه گیری مدیریت سود استفاده گردید و در نهایت به این نتیجه رسیدند که مدیریت سود در بورس اوراق بهادار تهران به کارایی گرایش دارد.

